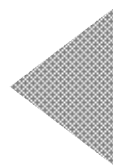


در باب چیستی توسعه



مریم مائئی^۱

شیوا پروائی هره دشت^۲

کاظم رحیمی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۸/۱۵)

چکیده

با توجه به اهمیت فهم چیستی توسعه و مزایای متعدد این فهم، در متن حاضر به بررسی چیستی توسعه یا به عبارت دیگر مفهوم توسعه پرداخته خواهد شد. برای تحقق این منظور در ابتدا به بیان موضوع پرداخته و مفهوم توسعه را همانند یک مثلث در نظر گرفته که موارد سه گانه زیر، اضلاع این مثلث را تشکیل می‌دهند: سیر تطور توسعه در طول زمان، تعاریف توسعه و اهداف توسعه و انتخاب یک هدف عمده که شامل مجموعه‌ای از اهداف باشد. در اصل می‌توان گفت بدون موارد بیان شده امکان فهم توسعه وجود ندارد. به منظور بیان ضلع اول، یعنی بررسی سیر تطور توسعه در طول زمان، رهیافت‌های توسعه را از ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ از منظر ویلیس^۴ (۲۰۰۵) بیان نموده و چگونگی تغییر این رهیافت‌ها را از اشکال اقتصادی، کلان و بالا به پایین به اشکال اجتماعی- فرهنگی، مردمی، مشارکتی (از پایین به بالا) و خرد توضیح داده شده است. در مورد تعاریف توسعه به نظر صاحب‌نظران رجوع کرده و تعاریف مختلف توسعه را از نظر تعداد کثیری از

۱- کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش مدیریت توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

mollaie.maryam@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه تهران، shiva.parvahi@ut.ac.ir

۳- کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، k.r.aribad@gmail.com

۴ - Willis

دانشمندان بیان نموده‌ایم، بدیهی است که تعاریف موجود در بسیاری از موارد دارای وجوه تشابه بوده و افتراق تعاریف در اکثر موارد ذکر شده، اندک می‌باشد. در آخر به منظور بررسی آخرین ضلع، یعنی اهداف توسعه، ابتدا به ذکر اهداف توسعه هزاره پرداخته و با شرح بسیار به این نتیجه رسیده‌ایم که ارتقا کیفیت زندگی، عمده‌ترین و کامل‌ترین هدف توسعه می‌باشد که مجموعه‌ای از اهداف دیگر را نیز در برمی‌گیرد. بعد از بیان موارد ذکر شده، به ترسیم مثلث یعنی بیان مفهوم توسعه پرداخته و این مفهوم در غالب یک تعریف کلی توضیح داده می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری، به جمع‌بندی کلی مطالب ذکر شده پرداخته و با تشریح هرچه بیشتر تعریف مورد نظر را تفسیر کرده و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن را ذکر نموده‌ایم. لازم به ذکر است که در مطالعه حاضر به تناسب موضوع، از روش اسنادی و کتابخانه‌ای بهره برده‌ایم.

واژگان کلیدی: چستی توسعه، رهیافت‌های توسعه، تعاریف توسعه، اهداف توسعه، کیفیت زندگی، حکمرانی خوب.

مقدمه

حتی با وجود روشن‌تر شدن مفهوم توسعه براساس بحث‌های مفهومی و کارهای تجربی (سن^۱، ۱۹۸۸: ۲۳) درک مفهوم توسعه هنوز هم بسیار با اهمیت بوده و مزایای بسیاری دارد. این مزایا به صورت مجمل عبارتند از: فهم قرار داشتن در مسیر حقیقی توسعه یا صرفاً شبحی از آن؛ جلوگیری از اتلاف زمان، منابع و امکانات و صرف موارد فوق‌الذکر در بهترین شکل برای حصول بهترین نتیجه؛ درک بهتر محدودیت‌ها و تنگناها و در نتیجه توانایی بیشتر در فائق آمدن بر محدودیت‌ها و تنگناهای موجود؛ انتخاب مناسب‌ترین راهکار و استراتژی جهت نیل به توسعه با توجه به تعریف این مفهوم و مواردی از این قبیل که جای بحث و بررسی بسیار دارد. در اصل نخستین اقدام در جهت انتخاب استراتژی و راهکار مناسب در جهت نیل به توسعه، درک این مفهوم و چستی آن می‌باشد.

شاید یکی از دلایل توسعه نیافتگی یا در بیانی دقیق‌تر کند بودن روند توسعه، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عدم درک چیستی توسعه به معنای واقعی باشد. با این تفسیر شاید در این میان عنصر آگاهی‌بخشی در باب این مفهوم بتواند مؤثر واقع شود؛ در نتیجه حداقل فایده این‌گونه تحقیقات و مطالعات می‌تواند افزایش آگاهی قلمداد شود که اگر بتوانیم نتیجه عملی آن را در اقدامات سیاست‌گذاران ملاحظه نماییم، شاهد موفقیتی بزرگ‌تر بوده‌ایم.

همانطور که پیش‌تر ذکر شد درک مفهوم توسعه مزایای بسیاری داشته که اهمیت سخن در باب آن را دوچندان کرده و در نتیجه می‌تواند لزوم توجه به این موضوع را برجسته نماید. اگر توسعه، در معنای واقعی را مهم‌ترین آرمان و هدف جوامع بدانیم که در گرو رسیدن به آن می‌تواند مجموعه‌ای از برتری‌ها را بدست آورند، آنگاه باید دست از تعلل برداشته و کارهای نظری و عملی در باب این مفهوم را با توان هرچه بیشتر توسعه دهیم.

در نوشتار حاضر، مطالعه‌ای در باب چیستی مفهوم توسعه انجام داده و سعی نموده‌ایم تا مروری بر کارهای نظری انجام شده در این حوزه داشته باشیم و پس از آن بحث را مطابق با بررسی اضلاع این مثلث پیش ببریم؛ سپس به ترکیب این اضلاع مستقل جهت بیان مفهوم توسعه مبادرت ورزیده و در انتها به جمع‌بندی نتایج پرداخته‌ایم. در توضیحی مجمل باید اشاره شود که مقاله حاضر در دو بخش تدوین شده است؛ در بخشی از مطالب (پیشینه نظری، سیر تطور توسعه در طول زمان، تعاریف توسعه و بخشی از اهداف توسعه) با روش اسنادی به مرور نظری بر کارهای موجود پرداخته و در بخشی دیگر جمع‌بندی‌ای از نظرات نگارندگان این مقاله در مورد شرح و توضیح مثلث مفهومی توسعه، انتخاب یک هدف عمده برای توسعه، ارائه یک تعریف از توسعه و توضیح مهم‌ترین مؤلفه‌های آن جهت نیل به مفهوم‌پردازی توسعه ارائه می‌شود.

مروری بر پیشینه نظری

به منظور نگارش این بخش مروری مجمل بر چند مطالعه انجام شده با مضمون مشترک مفهوم توسعه در این حوزه داشته و برآینم تا مهم‌ترین مطالب این مطالعات را به صورت خلاصه توضیح دهیم.

آر. پی. میسرا^۱ (۱۳۶۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "مفهوم توسعه، مشخصه‌های جامعه عقب‌افتاده" به تنوع‌پذیری درک اشخاص گوناگون از مفهوم توسعه اشاره کرده و خاطر نشان می‌سازد که علی‌رغم این تنوع‌پذیری، توسعه موضوع اصلی سیاست‌های هردو گروه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌باشد. میسرا این مفهوم را پیچیده و مشکل قلمداد کرده و درک آن را منوط به درک همزمان جنبه‌های مختلف آن دانسته است. وی توسعه را متشکل از ۵ زیرمفهوم می‌داند: افزایش رفاه مادی، افزایش رفاه اجتماعی، بهبود وضع اجتماعی مردم، افزایش امنیت، آزادی و فرصت‌های مناسب و مشارکت در امور محلی، منطقه‌ای و ملی و در نهایت توزیع ثمرات پیشرفت در میان گروه‌های مردم در مناطق مختلف یک کشور به صورت عادلانه (میسرا، ۱۳۶۴: ۱۲ و ۱۳).

توسلی (۱۳۷۳) در مطالعه‌ای با عنوان "جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ"، اکثر تلاش‌های انجام شده به منظور نیل به توسعه را فاقد زیربنای اجتماعی و فرهنگی عنوان کرده و معتقد است اقدامات انجام شده اکثراً توجه خود را بر ابعاد اقتصادی و صنعتی معطوف کرده‌اند. او تصریح می‌کند که در اکثر برنامه‌ریزی‌های موجود کشورهای در حال توسعه، فرهنگ بومی و سنتی را عمدتاً به عنوان مانع توسعه قلمداد کرده و به بیانی در پی ایجاد توسعه درون‌زا نبوده‌اند، این درحالی است که تجربه آمریکا، ژاپن و اروپا نشان‌دهنده تأثیر سنت‌های فرهنگی و فکری بومی و ملی در توسعه و تجدید حیات آنها بوده است. وی معتقد است که نقش فرهنگ در جریان توسعه بسیار اساسی بوده و حتی می‌توان اقتصاد را بخشی از فرهنگ و توسعه اقتصادی را بخشی از توسعه اجتماعی - فرهنگی دانست. او خاطر نشان می‌سازد که در کشورهای توسعه نیافته توسعه باید جوانب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را توأمان در بر گیرد و اساساً نمی‌توان جنبه‌های مختلف توسعه را از یکدیگر جدا نمود (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۴ و ۲۵). وی توسعه را چنین تعریف می‌کند: "توسعه به معنای کامل آن، نه تنها شامل بالابردن سطح زندگی اقتصادی و نجات از فقر و درماندگی و بی‌سوادی است، بلکه افزون بر آن، دربرگیرنده نهادها و بنیان‌های فکری روابط اجتماعی، گروهی و طبقاتی تعلیم و تربیت، تولید دانش، ابداعات تکنولوژی، حساسیت‌های

اجتماعی، منطق عملی و مهارت‌های هنری و ظرافت‌های ادبی و نظام قضاوت در حدی است که می‌تواند در سطح جهانی برای خود جایی باز کند" (توسلی، ۱۳۷۳: ۲۶).

طالبان (۱۳۷۹) در کار خود با عنوان "معضل تعریف توسعه" واژه توسعه را واژه‌ای با کاربرد وسیع دانسته و معتقد است این واژه در کشور ما در معانی گوناگونی فهم شده است. وی آثار و نتایج، علل و عوامل توسعه و اهداف آن را جزء پاسخ به سؤال توسعه چیست؟ که در واقع تعریف توسعه را عنوان می‌کند، به حساب نیاورده و خاطر نشان می‌سازد که اگر در پاسخ به مفهوم توسعه کار را منحصر به این موارد کنیم، در واقع به سؤال مذکور پاسخ نداده‌ایم. او کاربرد جملات انشایی را در پاسخ به سؤال فوق‌الذکر غلط دانسته و معتقد است که تنها جملاتی که ماهیت خبری داشته و تعریف توسعه را منحصر می‌کنند، می‌توانند در این جهت به کاربرده شوند.

او دو نوع تعریف را در دو قسم پیشینی و پسینی از یکدیگر تفکیک کرده و متذکر می‌شود که کاربرد تعریف پیشینی در باب توسعه به دلیل اختلاف‌انگیز و متعدد بودن به تعداد تعریف‌کنندگان، مناسب و قابل استفاده نیست و در عوض در صورت استفاده از تعریف پسینی می‌توانیم توسعه را از محدوده سلیقه و نظر افراد خارج کرده و به بررسی واقعیت‌های موجود بپردازیم. وی در نهایت به منظور تعریف توسعه به صورت پسینی - آن را به عنوان یک واقعیت که در کشورهای توسعه یافته وجود دارد در نظر گرفته - و عوامل مشترک و مستقل انحصاری که در کشورهای توسعه یافته موجود است را تعریف توسعه قلمداد می‌کند. با این تلقی از توسعه وی این مفهوم را تحولی چندوجهی که عمدتاً در ابعاد اقتصادی و اجتماعی خلاصه می‌شود، در نظر گرفته که در مقطعی تاریخی به وقوع پیوسته و در نتیجه تعاریف از این پدیده باید مبتنی بر ویژگی‌های همین رخداد باشد.

شانموگاراتنام^۱ (۲۰۰۱) در کار خود با عنوان "در باب معنای توسعه"^۲، رفاه و بهزیستی بشر را تم مکرر در بحث از مفهوم توسعه و همچنین هدف سیاست‌های توسعه عنوان می‌کند. وی در این مقاله رویکرد قابلیت سن را با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار داده و محدودیت‌های رویکرد

۱ - Shanmugaratnam

۲ - On The Meaning of Development

نئولیبرالی را در توسعه قابلیت‌ها عنوان کرده است؛ او راجع به محدودیت‌های این رویکرد چنین ادامه می‌دهد که هیچ دلیلی برای این تصور که رویکرد نئولیبرالی به خودی خود توانایی ایجاد فضای کافی در جامعه مدنی برای گروه‌های فقیر و محروم برای رسیدن به آزادی‌های مورد نظر ایجاد کند، وجود ندارد. او در انتقاد به کار سن معتقد است که وی به منظور دستیابی به توسعه بیشتر سیاستگذاران ملی و بین‌المللی را مورد هدف قرار داده و توجه کمتری به اهمیت مبارزات سیاسی مردم برای کسب امنیت اجتماعی و آزادی مبدول داشته است. او معتقد است که مفهوم قابلیت سن اگر در قالب یک چارچوب سیاسی-اقتصادی گسترده‌تر به کار گرفته شود و همچنین در صورتی که پایگاه اطلاعاتی بتواند جنبه‌های بیشتری از زندگی مردم و درک آنان از رفاه و بهزیستی‌شان را شامل شود، می‌تواند به عنوان یک ابزار ترسیم نقشه و همچنین تفسیر تغییرات اجتماعی لحاظ شود (شانموگاراتنام، ۲۰۰۱: ۲۸۵).

نمونه دیگر مورد بررسی، کار آمارتیا سن با عنوان "مفهوم توسعه" می‌باشد. سن (۱۳۸۶) تأکید می‌کند که مفهوم توسعه مسأله‌ای سهل و ساده نبوده است (سن، ۱۳۸۶: ۱۷۸). وی در این کار در ابتدا تمایز میان مفهوم رشد و توسعه اقتصادی را توضیح داده و در ادامه بحث طول عمر را به میان می‌آورد؛ در این خصوص وی معتقد است از آنجا که توسعه رسیدن به زندگی بهتر قلمداد می‌شود، تحلیل توسعه باید بر ماهیت زندگی مردم توجه کند پس در نتیجه بحث طول عمر را به میان آورده و آن را در ارتباط با سطح زندگی و بالطبع توسعه عاملی اساسی قلمداد می‌کند (همان: ۱۶۶). او آزادی در انتخاب را یکی از مواردی می‌داند که می‌تواند در ارزیابی ماهیت توسعه مهم و اساسی قلمداد شود (سن، ۱۳۸۶: ۱۶۸). وی منشأ یکی از مشکلات در مفهوم توسعه را نقش "ارزیابی" در این مفهوم می‌داند. او در باب ارزش‌ها و اهمیت آنها در امر توسعه چنین تأکید می‌کند که: "ارزش‌ها صرفاً ابزار توسعه نبوده و شاخص‌هایی هستند برای تعیین آنچه باید یا نباید پیشرفت کند" (سن، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

سنت آنا^۱ (۲۰۰۸) در کار خود با عنوان "تحول مفهوم توسعه: از رشد اقتصادی به توسعه انسانی"^۲، در پاسخ به سؤال توسعه چیست؟ تصریح می‌نماید که گرچه این سؤال به ظاهر ساده و

۱ - San't Ana

۲ - The Evolution of the Concept of Development: From Economic Growth to Human Development

آسان است، اما تعریف این مفهوم به شیوه‌ای دقیق یک چالش نظری و عملی بزرگ می‌باشد. او معتقد است که توسعه همراه با بسیاری از مفاهیم دیگر رخ می‌دهد (سنت آنا، ۲۰۰۸: ۳). وی در کار خود مفهوم توسعه انسانی را بررسی نموده است. او در ابتدا مفهوم توسعه انسانی را در گزارش برنامه عمران سازمان ملل متحد ۱۹۹۰ بررسی می‌کند و متذکر می‌شود که مفهوم توسعه انسانی علاوه بر گسترش انتخاب افراد، سطح رفاه و بهزیستی به‌دست آمده برای آنان را نیز در بر دارد. در اصل مفهوم توسعه انسانی بین دو جنبه از توسعه تمایز گذاشته و این دو را لحاظ می‌کند؛ از یک طرف این مفهوم به ایجاد قابلیت‌های انسانی همچون سواد و سلامتی توجه می‌کند و از سوی دیگر استفاده از این قابلیت‌ها توسط افراد در کار یا اوقات فراغتشان را مد نظر دارد. وی این درک از توسعه را جهت غلبه بر دیدگاه‌های پیشین، مثل دیدگاه‌های رشد اقتصادی، مؤثر می‌داند (سن، ۱۳۸۶: ۱۲).

ارائه مدل نظری مثلث مفهوم توسعه و تشریح اضلاع سه‌گانه آن

می‌توان چنین استدلال نمود که درک مفهوم توسعه در قالب یک مدل نظری تحت عنوان مثلث مفهومی محقق خواهد شد. این مثلث منوط به توضیح سه مورد یعنی بیان سیر تطور توسعه در طول زمان، ذکر تعاریف توسعه و همچنین توضیح اهداف توسعه و انتخاب یک هدف عمده که شامل مجموعه‌ای از اهداف است، می‌باشد. با توجه به این مسئله، مفهوم توسعه را همانند یک مثلث در نظر گرفته‌ایم که موارد سه‌گانه فوق اضلاع آن را تشکیل می‌دهند. با توجه به این توضیحات به ترتیب این سه مورد را تشریح خواهیم کرد تا بتوانیم به مسئله اصلی، یعنی درک مفهوم توسعه، در قالب بیان یک تعریف کلی، پردازیم.

ضلع اول: سیر تطور توسعه در طول زمان

به منظور بررسی سیر تطور توسعه در طول زمان می‌توان به تغییر رهیافت‌های این مفهوم در طول زمان رجوع کرده و با تشریح ماهیت این تغییرات، سیر تطور توسعه را درک نماییم. در یک بیان کلی و مجمل می‌توان گفت که در یک خط سیر زمانی، توسعه از نگاه اقتصادی شروع و به نگاه‌های انسانی‌تر، اجتماعی‌تر و پایدارتر رسیده است. براساس مطالعات موجود می‌توان گفت که نگاه سنتی به مفهوم توسعه در رشد اقتصادی جای می‌گرفت و تنها در آمد بیشتر مترادف با توسعه و رفاه بیشتر قلمداد می‌شد. با مشخص شدن ایرادات این دیدگاه، اقداماتی

جهت ارائه مؤلفه‌های دیگر بر روی کار آمد، که می‌توانیم نمونه‌های این اقدامات را در غالب رویکرد توسعه انسانی، توسعه پایدار و مواردی این چنینی مشاهده نماییم.

به منظور درک بیشتر مطلب باید سیر تغییر رهیافت‌ها را از زمان آغاز شکل‌گیری این مفهوم، یعنی حدود ۶۰ سال پیش، تا سال‌های اخیر شرح دهیم. در همین زمینه ویلیس (۲۰۰۵) رهیافت‌های اصلی توسعه از ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ را چنین شرح داده است:

در دهه ۱۹۵۰ رهیافت‌های اصلی توسعه دو مورد نوسازی و نظریه‌های ساختارگرا بوده است. براساس نظریه‌های نوسازی تمامی کشورها باید از مدل اروپایی پیروی کنند؛ و براساس نظریه‌های ساختارگرا کشورهای جنوب باید تعامل با اقتصاد جهانی را به منظور فرصت رشد اقتصاد بومی محدود نمایند. در دهه بعد، یعنی ۱۹۶۰ رویکرد نوسازی تداوم یافته و علاوه بر آن نظریه‌های وابستگی که فقر و محرومیت کشورهای جنوب را به سبب استثمار کشورهای شمال تلقی می‌کردند، روی کار آمدند. در ادامه در دهه ۱۹۷۰ همراه با استمرار رویکرد وابستگی، رهیافت نیازهای اساسی و همچنین رویکردهای معطوف به زنان و توسعه را مشاهده می‌کنیم. دهه ۱۹۸۰ روی کار آمدن رویکردهایی چون نئولیبرالیسم، رهیافت‌های مردمی، توسعه پایدار و رویکردهای معطوف به جنسیت و توسعه را شاهد هستیم. در دهه ۱۹۹۰ رویکرد نئولیبرالیسم ادامه پیدا کرده و علاوه بر آن رویکردهای فرهنگ و توسعه برجسته شده‌اند؛ در آخرین دهه مورد بررسی در کار ویلیس، یعنی ۲۰۰۰ مجموعه‌ای از رویکردها تحت عنوان نئولیبرالیسم، توسعه پایدار، پساتوسعه و رهیافت‌های مردمی قابل مشاهده می‌باشند (ویلیس، ۲۰۰۵: ۳۳ و ۳۴).

اگر به خط سیر تغییر رهیافت‌ها توجه نماییم درمی‌یابیم که با گذر زمان و آشکار شدن کاستی‌های رویکردهای کلان‌نگر و اقتصادمحور، مجموعه‌ای از تغییرات در قالب یک عنوان، یعنی تغییر به سمت "ترا" در رهیافت‌های مسلط به وجود آمد؛ برای مثال رهیافت‌های توسعه در طول زمان خردتر، مردمی‌تر، غیراقتصادی‌تر، اجتماعی‌تر و فرهنگی‌تر، بوم‌محورتر، پایدارتر و مشارکتی‌تر شده و همچنین همسو با این تغییرات نظر، اندیشه، خواست و توان مردم از جایگاه مهم‌تری برخوردار شد. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های متأخر رویکردهایی از پایین به بالا بوده و در نتیجه "با مردم"، "برای مردم" اقدام کرده است. البته حائز اهمیت است که در این میان رویکرد نئولیبرالیسم جریان متفاوتی داشته و می‌توان آن را رویکردی ضد توسعه همه‌جانبه که به قیمت طرد شدن عده کثیری می‌انجامد دانست، در نتیجه تفسیر آن در مطلب بیان شده جای نمی‌

گیرد. بررسی چند و چون این رویکرد بسیار اساسی و لازم است که مجال آن در این مجمل نیست و در نتیجه از بیان آن صرف نظر می‌نمایم.

ضلع دوم: تعاریف مختلف توسعه

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، یکی از اضلاع درک چیستی توسعه، تعاریف توسعه می‌باشد. می‌توان استدلال کرد درک مفهوم توسعه، با بیان یک تعریف جامع و کامل محقق خواهد شد که البته ذکر این تعریف خود با توجه به سیر تطور مفهوم، اهداف آن و همچنین نگاهی بر تعاریف مطروحه امکان‌پذیر خواهد بود. بدیهی است که مرور تعاریف زیر به بیان یک تعریف کلی که با شرایط بومی کشور سازگار باشد، کمک شایانی نموده و همانطور که خواهیم دید، تعریف مورد نظر نگارنده مینیاتوری است از ادغام تأکید بر مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد تعاریف تحت‌الاشاره با جوهی که در این تعاریف مورد توجه قرار نگرفته است. در این قسمت مجموعه‌ای از تعاریف مطروحه را به طور مجمل بیان خواهیم نمود.

مایکل تودارو (۱۳۷۸) تعریف توسعه را این‌چنین بیان می‌کند "توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است" (به نقل از میرحسینی، ۱۳۹۱: ۷۵).

گونار میردال^۱ (۱۹۷۴) توسعه را حرکت به سمت بالای نظام (سیستم) اجتماعی دانسته و تصریح می‌کند که این تعریف تنها تعریف قابل پذیرش به لحاظ منطقی می‌باشد. وی معتقد است که این نظام اجتماعی علاوه بر عوامل اقتصادی، سایر عوامل غیر اقتصادی از قبیل انواع متنوع مصرف گروه‌های متعدد مردم، امکانات آموزشی و سلامت و همچنین سطوح این موارد، توزیع (اشاعه) قدرت در جامعه؛ و موارد عمومی‌تر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را؛ و در بیانی بسیط‌تر نهادها و طرز نگرش‌ها را در بر می‌گیرد. میردال متذکر می‌شود که علاوه بر موارد ذکر شده، باید مجموعه‌ای از عوامل بیرونی را نیز به این تعریف اضافه کرده و آنها را نیز لحاظ نماییم (میردال، ۱۹۷۴: ۷۲۹ و ۷۳۰).

به زعم استیگلیتز (۱۳۸۲) "اصلی‌ترین وجه توسعه این است که نمایانگر تحول در جامعه است." وی توسعه را شامل حرکت از روابط و فرهنگ‌های سنتی و همچنین عادات و رسوم اجتماعی، و از روش‌های سنتی مواجهه با بهداشت و تعلیم و تربیت به روش‌های بسیار مدرن می‌داند (استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

آر-پی میسرا توسعه را یک فعالیت انسانی و یک ایدئولوژی می‌داند. از نظر وی توسعه از فردی به فرد دیگر متفاوت است. وی معتقد است که توسعه دارای جهت‌گیری فرهنگی بوده و در محتوا و در تبلور خود نمایانگر تغییر و تحولی ارگانیک می‌باشد. وی معتقد است که توسعه باید با شرایط خاص هر کشور و ارزش‌های فرهنگی هر جامعه تطابق داشته باشد (به نقل از لطیفی، ۱۳۸۸: ۸۵).

عظیمی (۱۳۷۷)^۱ توسعه را مرگ نظام کهن و تولد یک نظام جدید می‌داند. وی توسعه را فرآیند انتقالی جامعه از یک دوران تاریخی به دوران دیگری می‌داند. او معتقد است در مطالعات توسعه-ای، توسعه با شاخص‌های ساده‌ای مانند تولید ملی، بیکاری، اشتغال و سایر موارد این چنینی تعریف نمی‌شود و موارد ذکر شده تماماً از تبعات توسعه می‌باشند و نه تعریف آن (پوریانی، ۱۳۸۴: ۹۳). عظیمی در کار خود با عنوان "ایران امروز در آینه مباحث توسعه" (۱۳۷۸) این مفهوم را این چنین تکمیل می‌کند: "فرآیند توسعه فرآیند تقابل و تعارض نهادها و زیرساخت‌های تمدن قدیم با اندیشه و بصیرت تمدن جدید است." با توجه به این مسئله توسعه عبارت از بازسازی یک جامعه علی‌الخصوص در بعد ایجاد نهادهای جدیدی است که متناسب با اندیشه و تفکر جدید باشد (به نقل از پوریانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳ و ۱۰۴).

در دیکشنری آکسفورد توسعه چنین تعریف شده است: رخدادی که بر سازنده مرحله‌ای نوین در وضعیت متغیر است. توسعه به طور ضمنی به عنوان چیزی مثبت و مطلوب در نظر گرفته می‌شود. هنگامی که توسعه به یک جامعه یا سیستم اجتماعی-اقتصادی اشاره دارد، معنای پیشرفت و ارتقا در شرایط کلی نظام یا در یکی از اجزا آن می‌باشد.

۱- این تعریف از مقدمه حسین عظیمی بر کتاب اصول علم ثروت ملل (اولین کتاب علم اقتصاد در ایران) محمدعلی فروغی (۱۳۷۷) اقتباس شده و در مقاله نقد و تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه دکتر حسین عظیمی در خصوص توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران، محمد حسین پوریانی (۱۳۸۴) ذکر شده است.

همانطور که محرز است بر اساس تعاریف، توسعه در ذات خود یک مفهوم چند بعدی است چرا که هرگونه بهبود و پیشرفت سیستم‌های پیچیده، می‌تواند در بخش‌های مختلف یا از طرق گوناگون، با شتاب‌های مختلف و توسط نیروهای گوناگون رخ دهد (بلو^۱، ۲۰۱۱: ۲).

ضلع سوم: اهداف توسعه

اهداف مختلفی برای توسعه با توجه به انواع تعاریف ارائه شده وجود دارد. در این مطالعه به دلیل محدودیت بحث جاری، صرفاً به بیان مهم‌ترین اهداف اکتفا کرده و قصد داریم تا مهم‌ترین هدف را که جامع‌ترین بوده و مجموعه‌ای از اهداف را دربرمی‌گیرد، بیان نماییم. به صورت کلی اهمیت اهداف در درک مفهوم توسعه بسیار اساسی است. این اهمیت تا بدان جا است که شانموگاراتنام (۲۰۰۱) توسعه را به عنوان فرآیندی در نظر گرفته است که تحت تأثیر اهداف و مقاصد خاصی شکل می‌گیرد.

حال که اهمیت اهداف در درک مفهوم توسعه روشن گردید، کار را با بیان اهداف توسعه هزاره^۲ ادامه می‌دهیم. دلیل این انتخاب آن است که به نظر می‌رسد این اهداف هشت‌گانه از جامعیت لازم برخوردار بوده و می‌تواند اهداف لازم را تحت پوشش قرار دهد. در سال ۲۰۰۰ سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد تعهد کشورهای خود را برای کاهش فقر و ایجاد مجموعه‌ای از اهداف محدود به زمان تا سال ۲۰۱۵ ابراز نمودند که در اهداف هشت‌گانه زیر، تحت عنوان اهداف توسعه هزاره قابل بیان است.

- از میان بردن فقر و گرسنگی شدید؛
- نیل به آموزش ابتدایی همگانی؛
- ارتقا برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان؛
- کاهش مرگ و میر کودکان؛
- پیشرفت و بهبود سلامت مادران؛
- مبارزه علیه اچ آی وی/ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها؛

۱ - Bellu

۲ - The Millennium Development Goals

- حفظ پایداری محیط زیست؛
- گسترش همکاری جهانی به منظور نیل به توسعه (مندرج در سایت www.unmillenniumproject.org).

با ملاحظه اهداف فوق‌الذکر درمی‌یابیم که راه دستیابی به توسعه در درک آن به مثابه مفهومی چند بعدی نهفته است و با در نظر گرفتن توسعه صرفاً تحت عنوان یکی از ابعاد، مثلاً بعد اقتصادی، نمی‌توانیم به اهداف بیان شده دست یابیم.

تمام اهداف هشت‌گانه فوق را می‌توان در یک هدف کلی یعنی کیفیت زندگی خلاصه نمود. بحث کیفیت زندگی می‌تواند هدف اصلی توسعه قلمداد شود، هدفی که در یک کلام تمام موارد هشت‌گانه اهداف توسعه هزاره را در برمی‌گیرد. به منظور شرح بیشتر مفهوم کیفیت زندگی می‌توانیم چنین ادعا کنیم که کیفیت زندگی همسو با مفهوم توسعه سیر تطوری داشته است؛ به طوری که از ابعاد اقتصادی به سمت ابعاد اجتماعی و انسانی حرکت کرده است؛ تا جایی که امروزه آن را شاخص توسعه اجتماعی قلمداد می‌کنند. در اصل در طول زمان هدف توسعه، همگام با رهیافت‌های آن تغییر کرده و پویایی لازم را حفظ نموده است.

در جهت اثبات این مطلب می‌توان به کار غفاری و امید (۱۳۸۸) اشاره کرد. آنها سه برش زمانی را در بررسی مفهوم کیفیت زندگی بیان می‌کنند: ۱- کیفیت زندگی معطوف به انگاره‌های مادی و پیامد رشد اقتصادی تا دهه ۱۹۷۰. ۲- کیفیت زندگی با ابعاد اجتماعی‌تر از دهه ۱۹۷۰ به بعد، شایان ذکر است که با ظهور پیامدهای منفی حاصل از رشد اقتصادی و همچنین پیدایش نظریه توسعه پایدار این پنداشت از کیفیت زندگی مطرح شد. ۳- و در آخر کیفیت زندگی اجتماعی با تأکید بر سازه‌های اجتماعی چون سرمایه اجتماعی و عدالت اجتماعی در دهه ۱۹۹۰ (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۲ و ۳).

چیستی توسعه و تعریف آن

چیستی توسعه را با تشریح هدف آن به عنوان مهم‌ترین ضلع آغاز می‌نماییم. از آنجایی که افزایش کیفیت زندگی را هدف اصلی توسعه می‌دانیم، توسعه‌ای که ارتقاء کیفیت زندگی را تسهیل نکند تنها شبه توسعه بوده و معنای توسعه واقعی را در بر نخواهند گرفت. با این تعبیر در بیان مفهوم توسعه در پی آن بوده‌ایم که این مفهوم را در گرو افزایش کیفیت زندگی

مفهوم‌پردازی نماییم و با این قصد، تعریف مناسبی از آن ارائه دهیم. در اصل از آنجا که کیفیت زندگی همگام با ضلع اول مثلث، یعنی تطور توسعه در طول زمان به پیش رفته است، می‌توان با اغماض ضلع اول و سوم را با یکدیگر در نظر گرفت و همسو با هم در یک مورد خلاصه کرد. همچنین از آنجا که اهداف توسعه تحت تأثیر تعاریف مختلف لحاظ می‌شود، اجمالاً آن تعاریفی از توسعه را مدنظر قرار می‌دهیم که می‌توانند هدف اصلی - یعنی کیفیت زندگی - را مورد توجه و بررسی قرار دهند. با این توضیح ضلع دوم یعنی تعاریف را نیز در گرو تحقق کیفیت زندگی مدنظر قرار داده و سعی می‌کنیم تا مفهوم‌پردازی توسعه را با تکیه بر این ضلع مورد توجه قرار دهیم.

حال با توجه به ابعاد کیفیت زندگی، به نظر می‌رسد توسعه مفهومی همه‌جانبه و درهم تنیده باشد که مجموعه ابعاد را در نظر گرفته و به صورت هماهنگ به پیش براند. بدیهی است که رهیافت‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد نظیر نیازهای اساسی، زنان و توسعه، جنسیت و توسعه، توسعه پایدار، رهیافت‌های مردمی و پساتوسعه قربابت بیشتری با توسعه همه‌جانبه داشته و در نتیجه امکان بیشتری جهت ارتقا کیفیت زندگی دارند. اما رویکردهای مقابل، از جمله رویکردهای اقتصادمحور، کلان نگر و بالا به پایین تنها نگاهی یکجانبه به توسعه داشته و به دلیل فقدان همه‌جانبه‌نگری توان برآوردن هدف اصلی توسعه - یعنی ارتقا کیفیت زندگی - را ندارند. دلیل دیگری که مفهوم‌پردازی توسعه با تمرکز صرف بر نگاه اقتصادی را جهت نیل به توسعه و به موازات آن کیفیت زندگی مردود می‌شمارد وضعیت کشورهای درحال توسعه می‌باشد؛ اکثر این کشورها، کشورهایی هستند که یا منابع اقتصادی چشمگیری نداشته و یا به رغم داشتن منابع اقتصادی به صورت مناسب از این منابع به نفع اقشار متفاوت جامعه (به دلایل گوناگون) استفاده نمی‌کنند، همانند کشورمان ایران. با این تفسیر راهکار مناسب به منظور نیل به توسعه‌ای همه‌جانبه چیست؟ استفاده از توان نیروی کار جوان و تحصیل کرده که در ساخت جمعیتی کشورهای در حال توسعه الگوی غالب است و همگی درحال حاضر در خیل بیکاران با پرستیژ مدرک حضور دارند، بهره‌جستن از امکان شکل‌گیری رویکردهای مشارکتی و مردمی و به موازات آن ایجاد و تقویت جامعه مدنی قدرتمند جهت سرعت بخشیدن به جریان توسعه و مواردی این چنینی که در مفهوم مطرح شده از توسعه بر آنها تأکید شده است؛ و یا تأکید صرف بر توسعه به معنای اقتصادی، کلان‌نگر و بالا به پایین؟ ادعای نگارندگان آن است که با بهره‌جویی از موارد یادشده

بی‌تردید می‌توانیم به توسعه‌ای همه‌جانبه که بخش اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد دست یابیم، اما عکس این موضوع صادق نیست؛ یعنی بعید به نظر می‌رسد که حتی در صورت دستیابی به توسعه اقتصادی در کشورهای درحال توسعه بتوانیم از توان و نیروی موجود بهره‌جسته و قابلیت و استعداد فراوان موجود را جهت فراهم شدن توسعه‌ای درون‌زا و مشارکت‌محور با برجسته ساختن بعد مردمی که مبتنی بر فرهنگ و اجتماع بومی باشد، فراهم سازیم. ذکر این نکته ضروری است که توسعه به هیچ‌عنوان امری تک‌بعدی نیست و ابعاد گوناگون را به صورت توأمان در بر می‌گیرد. بنابراین منظور ما از توسعه مفهومی است که به صورت همه‌جانبه تعریف خواهد شد. مفهومی که ابعاد اقتصادی، انسانی، اجتماعی، درون‌زا بودن، مشارکتی بودن و ... را هم‌زمان در بر دارد. بنابراین صرف رسیدن به یک بعد (در این جا منظور توسعه اقتصادی) دال بر توسعه یافته شدن نیست و جامعه‌ای که به یک بعد برسد اما هنوز در درجات ضعیفی از ابعاد دیگر توسعه باشد، در حال توسعه خواهد بود و نه توسعه یافته.

با توجه به مجموعه عوامل گفته شده تعریف مورد نظر نگارندگان در پاسخ به سؤال "توسعه چیست؟" چنین است: توسعه فرآیندی است چند بعدی و معطوف به زمان، که با اتخاذ عمده‌ریافت‌های ۱۹۷۰ به بعد (به غیر از رویکرد نئولیبرالیسم) متناسب با شرایط خاص هر جامعه در پی ایجاد یک جامعه مدنی قدرتمند و آگاه با هدف حذف موانع و مشکلات زندگی و در یک کلام، ارتقا کیفیت زندگی بوده و تنها راه نائل شدن به آن، تحقق حکمرانی خوب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مطالعه به دنبال آن بوده‌ایم، درک مفهوم توسعه بوده است. آنچه به وضوح بیان شد آنست که درک مفهوم توسعه پیچیده و دشوار است و برای فهم آن باید ابعاد مختلفی را مورد بررسی قرار دهیم. آنچه مسلم است آنست که چستی توسعه در واقع بیان تعریف آن می‌باشد و در نتیجه باید در تعریف توسعه دقت لازم را مبذول داشته و تمام پیش‌فرض‌های لازم را مدنظر قرار دهیم. با توجه به این نکته به‌منظور درک توسعه و ارائه تعریف آن، تلاش خود را جهت رعایت تمام جوانب لازم جهت بیان یک تعریف مناسب، که در واقع پاسخی است به چستی توسعه، مبذول داشته‌ایم. بدین منظور سه بعد سیر تطور توسعه در طول زمان، تعاریف توسعه و اهداف آن را در درک مفهوم توسعه مهم و اساسی دانسته و به صورت مجمل به شرح این موارد

پرداخته‌ایم. در انتها تعریف مناسب از توسعه را با توجه به موارد یاد شده چنین عنوان نمودیم: توسعه فرآیندی است چند بعدی و معطوف به زمان، که با اتخاذ عمده رهیافت‌های ۱۹۷۰ به بعد (به غیر از رویکرد نئولیبرالیسم) متناسب با شرایط خاص هر جامعه در پی ایجاد یک جامعه مدنی قدرتمند و آگاه با هدف حذف موانع و مشکلات زندگی و در یک کلام ارتقا کیفیت زندگی بوده و تنها راه نائل شدن به آن، تحقق حکمرانی خوب می‌باشد.

در تصریح تعریف فوق اشاره به چند نکته ضروری است:

نخست آنکه توسعه یک فرآیند بوده و در نتیجه خصلتی پویا دارد که در هیچ سطحی متوقف نشده و همواره وضعیت برتر دیگری وجود دارد که می‌توان به آن دست یافت.

دوم آنکه توسعه متشکل از ابعاد گوناگون است که پیشرفت در مجموعه آنها می‌تواند توسعه قلمداد شود. این ابعاد گوناگون در مواردی چون ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، انسانی، پایداری و سایر ابعاد خلاصه می‌شود. لازم است تا همواره بر ترکیب این عوامل تأکید ورزیم و امکان مغفول ماندن هر یک از این ابعاد را از بین ببریم.

نکته سوم آنکه در حال حاضر با توجه به شرایط جهانی عصر رهیافت‌های اقتصادی و کلان‌نگر سرآمده است و باید از محدودیت‌های این رهیافت‌ها دوری جست و از رهیافت‌های مردمی، مشارکتی، انسانی و پایدار استفاده نماییم. شایان ذکر است که این مطلب به معنای نفی اهمیت مسئله اقتصادی نمی‌باشد و همواره و تحت هر شرایطی، اقتصاد بعد جدایی‌ناپذیری از توسعه می‌باشد. اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، نظر نگارندگان بر آن است که تحقق توسعه اقتصادی از دل رهیافت‌های مردمی، مشارکتی، اجتماعی و انسانی، با ایجاد یک جامعه مدنی قدرتمند و مشارکتی کاملاً تحقق‌پذیر است، اما لزوماً عکس این مطلب صادق نمی‌باشد.

چهارم آنکه گرچه در مورد توسعه برخی از قوانین جهان‌شمول صادق است، اما این مفهوم در ذات خود خصلتی بومی دارد، و می‌بایست با توجه به شرایط خاص هر جامعه، یعنی منابع و امکانات و همچنین تنگناها و محدودیت‌ها فهم شود و در پی رفع نیازها برآید. این موضوع به معنای نفی استفاده از تجربه‌های جهانی و الگوبرداری از آنها نمی‌باشد، بلکه در پی نفی هرگونه تقلید کورکورانه و بدون توجه به شرایط می‌باشد.

ذکر این مطلب لازم است که ایجاد یک جامعه مدنی قدرتمند راهکاری است که می‌تواند به عنوان کلید دست‌یابی به توسعه مطرح شود. یک جامعه مدنی قدرتمند و آگاه با استفاده از

توانایی خود از کم‌ترین منابع بیشترین بهره را خواهد برد و با آگاهی از نیازهای واقعی، از اتلاف منابع جلوگیری کرده و بیشترین رضایت جامعه، که یکی از مؤلفه‌های کیفیت زندگی می‌باشد را، کسب خواهد نمود.

ششم آنکه هدف توسعه در یک کلام ارتقا کیفیت زندگی می‌باشد. این مفهوم بسیار پیچیده بوده و بسیاری از اهداف دیگر را در دل خود جای می‌دهد. در صورت ارتقا کیفیت زندگی توانسته‌ایم به توسعه‌ای همه‌جانبه دست یابیم، در این صورت می‌توانیم اطمینان حاصل نماییم که تلاش‌هایمان در جهت مناسبی هدایت شده و نتیجه مطلوب دست یافته‌ایم.

کلام آخر آنکه تحقق چنین توسعه‌ای در گرو حکمرانی خوب بوده و بدون این عامل دستیابی به توسعه صرفاً یک خیال خواهد بود. شعار طراحان حکمرانی خوب این است که "قاعده واحد برای همه" وجود نداشته و تنها قاعده عام نظریه حکمرانی خوب به کارگیری دو مکانیسم پاسخگویی و رقابت برای بهبود حکمرانی است (میدری، ۱۳۸۵: ۲۸۵). بدیهی است در چنین شرایطی توسعه بدون عوامل اخلاص‌گری چون فساد، یا با حداقل میزان ممکن از چنین مواردی، به پیش خواهد رفت و بهترین ترکیب منابع را جهت نیل به حداکثر نتیجه، شاهد خواهیم بود.

منابع

- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲)، به سوی پارادایم جدید توسعه، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، آذر و دی ۱۳۸۲، شماره ۱۹۵ و ۱۹۶، صص ۱۱۵-۱۰۴.
- پوریانی، محمدحسین (۱۳۸۴)، نقد و تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه دکتر حسین عظیمی در خصوص توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران، **فصلنامه بصیرت**، شماره ۳۶، صص ۱۱۸-۹۰.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ، **فرهنگ توسعه**، آذر و دی ۱۳۷۳، شماره ۱۵، صص ۳۳-۲۴.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶)، مفهوم توسعه، ترجمه شاکه سرکسیان و علی گودرزی، **نشریه علمی ترویجی راهبرد توسعه (راهبرد یاس سابق)**، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱۲، صص ۱۸۴-۱۵۷.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۷۹)، معضل تعریف توسعه، **روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)**، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شماره ۲۴ و ۲۵، صص ۲۰۷-۱۹۴.
- غفاری، غلامرضا و رضا امید (۱۳۸۸)، **کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی**، چاپ اول (۱۳۸۸)، نشر شیرازه، تهران.

- لطیفی، غلامرضا(۱۳۸۸)، دیدگاه‌هایی از توسعه، **کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۸، صص ۷۴-۸۵.
- میدری، احمد (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۲۸۷-۲۶۱.
- میرحسینی، زهرا (۱۳۹۱)، تحلیلی بر الگوی مفهومی ترکیب منابع ملی در توسعه، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و یکم، شماره ۶۴، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۰۶-۷۳.
- میسرا، آرپی (۱۳۶۴)، مفهوم توسعه، مشخصه‌های جامعه عقب افتاده، **مجله جهاد(ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)**، تیر ۱۳۶۴، شماره ۷۶، صص: ۱۵-۱۲ و ۶۳.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳)، **نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه**، ایمانی جاجرمی، حسین و پیمان پوررجب، نشر پژوهاک، چاپ اول.

- Bellu, Lorenzo G(2011), *Development and Development Paradigms(A Reasoned) Review of Prevailing Visions*, copyright@fao.org, PP:1- 46.
- Myrdal, Gunnar(1974), What Is Development, *Journal of Economic Issues*, Vol 8, No.4, Dec 1974, pp: 729- 736.
- Sant'Ana, Matthias(2008), *The Evolution of the Concept of Development: From Economic Growth to Human Development*, Working Paper, Inter-University Attraction Pole VI/06, pp: 1- 35.
- Sen, Amartya(1988), *The Concept of Development*, Handbook of Development Economics, Volume I, Edited by H. Chenery and T.N Srinivasan, Elsevier Science Publishers B.V, 1988, pp:9-26
- Shanmugaratnam, N.(2001),*On the Meaning of Development: An Exploration of the Capability Approach*, Forum for Development Studies, No.2-2001.pp: 263- 288.
- *What Is Development*, www.worldbank.org, BEG_i-144.qxd, pp: 7- 11
- www.unmillenniumproject.orgo